

[حجیت عام در ما عدای تخصیص 1](#_Toc93497454)

[مختار مرحوم آخوند 1](#_Toc93497455)

[اشکال در عبارت مرحوم آخوند 2](#_Toc93497456)

[قول مشهور 2](#_Toc93497457)

[مخصص متصل 3](#_Toc93497458)

[اشکال مرحوم آخوند 3](#_Toc93497459)

[اشکال استاد به مرحوم آخوند 3](#_Toc93497460)

[مخصص منفصل 4](#_Toc93497461)

[مجاز بودن عام در مشکوکها 4](#_Toc93497462)

[جواب مرحوم آخوند 4](#_Toc93497463)

[اقسام دلالات 5](#_Toc93497464)

[دلالت تصوریه 5](#_Toc93497465)

[دلالت تصدیقیه تفهیمی 5](#_Toc93497466)

[دلالت تقصدیقی جدی 6](#_Toc93497467)

**موضوع**: بررسی کلمات /حجیت عام در ما عدای خاص /عام و خاص

# حجیت عام در ما عدای تخصیص

بحث در این است که عام بعد از تخصیص آیا در باقی و ما عدای مخصِّص حجت است یا نه؟ عامی که تخصیص زده نشده بحثی ندارد. چرا که وقتی کلام مشتمل بر الفاظ عموم است، ظاهر از کلام عموم است و ظاهر هم حجت است.

اما اگر این عموم تخصیص زده شد، نسبت به خود خاص از حجیت ساقط می­شود و بحثی ندارد. انما الکلام در ما عدای خاص است که از آن به باقیمانده تعبیر می­کنند.

## مختار مرحوم آخوند

باقیمانده دو قسم است:

1. علم به خروج آن از خاص داریم. مثل عدول در اکرم العلما الا الفساق. نسبت به عدول یقین داریم که داخل در خاص نیست.
2. شک داریم که فلان شخص فاسق است یا عادل.

مرحوم آخوند فرموده است: لا شبهة در این که عام مخصَّص چه متصل و چه منفصل حجت است در مواردی که یقین داریم از خاص خارج هستند.. بعد فرموده: در موارد مشکوک در مخصص منفصل هم حجت است. در مخصص متصل نسبت به مشکوک عدالة و الفسق را شبهه نداریم. اگر منفصل شد و شک داشتیم که زید فاسق است یا نه، مرحوم آخوند فرموده است واضح اشت که در مشکوک عام حجت است.

### اشکال در عبارت مرحوم آخوند

خلل این عبارت از دو جهت است:

1. ایشان فرموده است: در مشکوک اگر منفصل باشد لا شبهة است در حالی که محل بحث است و خیلی گفته­اند که عام حجیت ندارد. پس جای شبهه دارد و قوی هم هست.
2. مناسب بود که مرحوم آخوند یک قید دیگری بیاورد و بگوید مشکوک دارای شبهه مفهومیه باشد. بیان مطلب: در مخصص منفصل گاهی اوقات شبهه مصداقیه داریم که تمسک به عام در شبهه مصداقیه، خود آخوند هم قبول ندارد.مثلا عام میگوید اکرم العلما و خاص میگوید لا تکرم الفساق منهم. نسبت به یک شخصی شک داریم که عادل است یا فاسق. گاهی اوقات مفهوم شبهه داریم. در مثال مذکور نمی­دانیم فسق به معنای مطلق ارتکاب گناه و یا فقط مرتکب گناه کبیره مراد است. در این جا است که بعضی می­گویند تمسک به عام در فرد مشکوک تسمک به عام جایز است.

البته دقت کنید خوب بود که یک قید دیگری هم اضافه می­کرد. یعنی بگوید مخصص مببَّن. بحث در مورد مخصَّص به مبین است. در متصل باید مبین باشد. اگر مخصص متصل مجمل باشد همه می­گویند عام هم مجمل می­شود.

لذا عبارت مرحوم آخوند در کفایه نا رسا است.

## قول مشهور

معروف و مشهور این است که عام مخصَّص در باقی مواردی که علم به خروج آن از تخصیص داریم، حجیت دارد چه در متصل و چه در منفصل. شاید لا خلاف هم باشد. اما عام مخصَّص به منفصل در موارد مشکوک الخروج از مخصّیص در شبهه مفهومیه محل بحث است. ما باید در دو مقام بحث کنیم. یکی در مخصص متصل و دیگری در مخصص منفصل.

### مخصص متصل

نسبت به این صورت گفته می­شود عام در باقی حجت است چرا که وجهی برای عدم حجیت نیست مگر این که کسی بگوید عام بعد از تخصیص مجاز است. وقتی گفت اکرم العلما الا الفساق، علما در ما عدای فساق مجاز است و این مجاز هم مراتبی دارد. مثلا همه عادل ها یک مرتبه است که اسم آن تمام الباقی است. یا عادل های سید که یک مرتبه دیگری هستند و هکذا. باقی، مراتب زیادی دارد و چون که این مراتب هیچ کدام ترجیحی ندارند پس عام بعد از تخصیص مجمل است. یعنی مجازی است که مردد بین مجازات است و مراتب مرجحی هم ندارند پس مجمل است.

پس این ادعا دو مقدمه دارد: اولا عام مخصص مجاز است و ثانیا مجازات عدیده هیچ کدام مرجحی ندارند.

#### اشکال مرحوم آخوند

مرحوم آخوند مقدمه اول را منکر شده است. یعنی عام مخصص مجاز نیست. کأنّ مثلا حل ایشان بر مبنای خودش است. می­­گوید به خاطر این که ما گفتیم ادات عموم برای استیعاب ما ارید من المدخول وضع شده است و در مخصَّص ما ارید ضیق شده است. مثلا در اکرم کل عالم عادل، کل برای عموم ما ارید وضع شده است و ما ارید هم ضیق شده است و کل در معنای خودش استعمال شده است. کأنّ در ذهن مرحوم آخوند این بوده است که اگر کل برای استعیاب مدخول وضع شده باشد مجاز است چرا که مدخول استیعاب ندارد بعد با مبنای خودش جواب می­دهد و مبنایش در این جا کارایی دارد.

##### اشکال استاد به مرحوم آخوند

به نظر ما انکار مجازیت توقف بر مبنای مرحوم آخوند ندارد. چه بگوییم ادات وضع برای استیعاب مدخول و یا برای استیعاب ما ارید من المدخول شده است مجازیتی در کار نیست. بر مبنای ما ارید که پر واضح است. بر مبنای استیعاب مدخول هم واضح است. چرا که کل برای استیعاب مدخول وضع شده است. یعنی:

یا ممکن است شما بگویید مدخول کل در این جا همان مضاف و مضاف الیه یا صفت و موصوف است. در این جا مدخول مرکب است.

یا ممکن است شما بگویید مدخول دو کلمه است و کل همین استیعاب مدخول را درست می­کند. یعنی هر عالمی نه هر عالم عادلی. ما می­گوییم باز هم مجازیتی لازم نمی­آید. کل در همه و عالم هم در طبیعت عالم استعمال شده است ولی چون که یک قید اضافه شده است نتیجه می­دهد که مراد تفهیمی متکلم، هر عالم عادل است. نه این که هر را در عالم عادل استعمال شده است. هر در معنای خودش عالم در معنای خودش و عادل در معنای خودش استعمال شده است. ولی وقتی که گفت هر طبیعت عالمی که عادل هم هست، منطبق بر حصه خاص می­شود. معنای موضوع له این نیست؛ بلکه مراد تفهیمی این است. خود مرحوم آخوند در بحثهای آتی می­گوید از باب تعدد دال و مدلول است. مجازیت در وحدت دال و تعدد مدلول است. اگر یک دال به نام عالم عادل در دو معنای عالم و عادل استعمال کردید، مجازیت است ولی در این جا این گونه نیست. هر کدام در معنای خودش استعمال شده است ولی با پیوند آنها ضیق می­شود.

وقتی که مقدمه اول را انکار کردید دیگر نوبت به مقدمه دوم نمی­رسد چرا که وقتی معنای حقیقی دارد اجمال دیگر مطرح نیست. هر کدام در معنای حقیقی خودش استعمال شده است و اجمالی از این جهت ندارد.

### مخصص منفصل

#### مجاز بودن عام در مشکوک­ها

مهم مخصص منفصل است. کسی ممکن است شبهه داشته باشد که در مخصص منفصل استعمال مجازی است. این که گفته اکرم العلما بعد گفته لا تکرم الفساق منهم، مخصص منفصل کشف می­کند که اکرم العلما را در غیر فساق استعمال کرده است. در این جا شبهه قوی تر است. در اینجا شبهه مجازیت هست. در متصل دوال متعدد بود این شبهه جا نداشت.

##### جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در ابتدا ضعیف صحبت می­کند و می­گوید: ممکن و محتمل است که بگوییم مجاز نباشد و بگوییم اکرم العلما در همه استعمال شده است و فایده آن ضرب القاعده است. می­خواهد یک قاعده ای ضرب کند که در موارد مشکوک و شبهه مفهومیه به این عام رجوع شود.

ان قلت: احتمال مشکلی را حل نمی­کند. احتمال دارد که مجاز هم باشد. ما باید حقیقت بودن را احراز کنیم.

قلت: این که اکرم العلما در همه علما استعمال کرده، ظهور است و مراد از احتمال ظهور است و مجاز بودن خلاف ظاهر است. پس اکرم العلما که ظهور در استعمال در همه علما است باید این ظهور را اخذ کنیم. مقتضای این ظهور این است که حقیقت باشد نه مجاز.

ذهن عرفی مرحوم آخوند در این جا درست عمل کرده است ولی بحث را بد طراحی کرده است چرا که اول با احتمال بعد با ظهور می­گوید. ازاول بگوید: ظاهر هر لفظی این است که لفظ را قالب معنایش قرار داده است. این که لفظ بگوید و مرآت برای چیزی که قالب برای معنایش نیست، خلاف ظاهر است. اصل عموم است، مراد همین است. اصل یعنی ظاهر. هر کسی صحبتی می­کند ظاهرش این است که الفاظ را قالب معنای خودش می­کند. اگر قالب نباشد باید قید بیاورد.

#### اقسام دلالات

برای توضیح بیشتر ما یک مقدمه را مطرح میکنیم. دلالت دو قسم است: دلالت تصوری و تصدیقی.

##### دلالت تصوریه

دلالت تصوری این است که ما از تصور لفظ به تصور معنا منتقل بشویم و لو از باب تداعی معانی. تصور این لفظ مستتبع تصور فلان معنا باشد. دلالت تصوریه اولا متوقف بر تصور لفظ و ثانیا وضع را بدانیم. اول باید تصور لفظ بشود چرا که یک طرف تصور است و الا به معنا نمی­رسیم. علم به وضع هم باید داشته باشیم که تا ملازمه محقق بشود. هر کس عالم به وضع بود و لفظ را تصور کرد به خاطر ملازمه بین لفظ و معنا، از تصور لفظ به تصور معنا می­رسد. دیگر مهم نیست که متکلم در مقام بیان باشد یا نه. اصلا ممکن است از برخورد دو سنگ لفظی ایجاد بشود. در باب احتجاجات این دلالت ارزشی ندارد.

##### دلالت تصدیقیه تفهیمی

دلالت تصدیقیه، یا تفهیمی است و یا جدیه. دلالت تصدیقیه تفهیمیه این است: در محاوارت وقتی کسی سخن می­گوید علاوه بر این که لفظ ها تصور می­شود و به معانی می­رسید، تصدیق می­کنید که این شخص می­خواست به من بفهماند. غرضش از این تکلم تفهیم بود. این دلالت ربطی به لفظ ندارد بلکه از مقام سخنرانی کردن شخص این مطلب کشف می­کنیم. ظاهر حال هر متکلم با شعوری این است که حرفش را می­خواهد بفهماند. چرا که هدف از حرف زدن همین است و غرض از اختراع و لفظ الفاظ تفهیم معانی است و شخص هم که با شعور است پس ظاهر حالش این است که می­خواهد تفهیم کند. از جهتی که مجرد تصور نیست بلکه تصدیق دارد تصدیقیه گفته می­شود.

این دلالت تصدیقیه تفهیمیه علاوه بر توقف بر دلالت تصوریه دارد باید یک مقدمه دیگری هم باشد و آن این است که متکلم عن شعور تکلم داشته باشد. قرینه حالیه مختص به متکلم عن شعور است. لا عن شعور در حقش اراده تفهیمیمه معنا ندارد.

##### دلالت تصدیقی جدی

قسم دوم دلالت تصدیقیه جدیه است. وقتی که انسانها سخن می­گویند می­خواهند بفهمانند و غیر از این خلاف ظاهر است. کسی که می­خواهد شوخی کند می­خواهد بفهماند ولی هازل اراده جدیه ندارند. این صورت با واقع در ارتباط است. اصالة الجد ارتباط متکلم را با خارج برقرار می­کند که خارج از این قرار است. اسم این صورت را می­گویند اصالة الجد.

این دلالت علاوه بر این باید دلالت تصوریه و تفهیمیه باشد، باید یک حال اضافه­ای هم داشته باشد یعنی در حال مزاح و هزل باشد که باز هم اصل در هر سخنگویی این است که شوخی ندارد. شوخی نادر است و نیاز به قرینه دارد. اصالة الجد یک اصل عقلائی است.

حالا باید ببینیم در در مخصص منفصل کدام یک از این سه مرحله وجود ندارد.